

24-09-2011

داکتر سید موسی صمیمی

27. سپتامبر: سالروز هجوم گروه طالبان در کابل، پایتخت افغانستان
- سیر نظام "التقاضي" طالبان از یک نیروی "نظام مند" به یک گروه "اخلالگر" -

1. پیشگفتار

2. "تحریک اسلامی طالبان" به مثابه یک "نیروی نظام مند تحمیلی"

2.1. تصرف شهر کابل: چرخشی در گسترش قدرت طالبان

2.2. نیاز بیرونی برای یک گروه "نظام مند"

2.3. زیر ساخت نظری نظام التقاضی طالبی

2.3.1. ابعاد دینی گروه طالب

2.3.2. ذهنیت سیاسی گروه طالب

2.4. ساختار قومی طالبان

2.5. تجارب تاریخی عملکردهای طالبان

2.5.1. "قتل پیشگیرانه": عنصری از شالوده اندیشهء سیاسی

2.5.2. تخریب مجسمه های بامیان: "اعتقاد سفت دینی"

2.5.3. "تبعیض جنسی": شیوه فکر سنتی-دیرینه

2.5.4. قلمرو طالبان: "لانه دهشت افکنان بین المللی"

3. تحریک اسلامی طالبان به مثابه "گروه اخلالگر"

3.1. پس منظر عقب نشینی طالبان از کوه پایه های هندوکش

3.1.1. نظام التقاضی طالبی در پیوند ناگسستنی با "القاعده"

3.1.2. سرگیچی گروه طالب تا سرریز گیری دوباره

3.2. ساختار سیاسی-نظامی طالبان با نقش "اخلال گری"

3.3. سیاست تخریب زیر ساختار ها و قتل نیروهای مخالف

3.4. جبران سست شدن تکیه گاه قومی توسط نابسامانی های ساختاری

3.4.1. نیرو های فرار از شیوه دید طالبی

3.4.2. نابسامانی های ساختاری به نفع طالب

4. تمویل پروژه "اخلال گری طالب"

5. "گفتگو با طالبان": راهکار عاری از خرد سیاسی و به دوراز مشارکت ملی

5.1. سرزمین کوهپایه های هندوکش: میدان تاخت و تاز همیشگی

5.2. "شورای عالی صلح": یک ترکیب ناموزون

5.2.1 برنامه شورا صلح: گسترش پایگاه اقتدار کرزی

5.2.2. نیاز به سهم گیری نهاد های اجتماعی

5.2.3. اولویت های نیرو های بین المللی

5.2.4. اعمال گروه طالب منافی اصول جامعه مدنی

نتیجه گیری

رویکردها

بخش سوم

3. "تحریک اسلامی طالبان" به مثابه "گروه اخلاص گر"

3.1. پس منظر عقب نشینی طالبان از کوه پایه های هندوکش

3.1.1 نظام التقاطی طالبی در پیوند ناگسستگی با "القاعده"

همنوايي عقيدتي و هم نظري سياسي بين گروه طالب و القاعده بيانگر هم سنگر بودن دو گروه دهشت افکن با زیر ساخت های سلفی می باشد، که با وجود تفاوتهای جزئی در راستای همکاری های گسترده عملی در ابعاد مختلف مکمل یک دیگر خوانده میشوند. بکاربرد قلمرو گروه طالب برای اهداف دهشت افکنی جهانی منجر به آن گردید که گروه القاعده از یکطرف به آسانی به بسیج سراسری، آموزش نظری و تربیه عملی هواداران خویش به شکل موثرپردازد. از سوی دیگر اسامه بن لادن موفق گردد تا با کمال خون سردی حملات دهشت افکنی را در کشور های دیگر از قندهار طرح و عملی نماید. طالبان به نوبه خویش از پشتیبانی گسترده نظامی و دهشت افکنی گروه جهادی القاعده در جهت سرکوبی نیرو های مقاومت ضد طالبی در سرزمین هندوکش بر خوردار بودند. ولی زمانیکه حاکمیت جابرانه ی طالبی و برادران دینی آنها با حملات دهشت افکنی در نیویارک و واشنگتن (بتاریخ 11 سپتمبر سال 2001) به "رعب و دهشت" جهانی مبدل گردید، کاسه صبر جهان غرب در مورد طالبان به سر آمد. خطرات ناشی از دهشت افکنی القاعده در قلمرو طالبان، اداره جورج بوش، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا را مجبور نمود تا مبارزه علیه "دهشت افکنی بین المللی" را در سرخط مبارزه سیاسی- نظامی خویش قرار دهد.

جورج بوش بتاریخ بیستم سپتمبر همان سال در بیانیه خویش در "کانگرس" آنکشور از اسامه بن لادن به مثابه "عامل اصلی دهشت افکنی جهانی" یاد نمود. بوش افزود که "رهبری القاعده در افغانستان از نفوذ زیاد برخوردار بوده و از رژیم طالبان پشتیبانی مینماید." باینترتیب نه تنها بن لادن دشمن شماره یک امریکا محسوب میشود، بلکه هر

نیروی که به این دهشت افکن بین المللی "پناه" بدهد، درین قطار جای میگیرد. (24) پس از آنکه ملا عمر چندین مرتبه درخواست امریکا مبنی بر تسلیمی بن لادن به آن کشور را رد نمود، سر گذشت رژیم طالبی برای نخستین بار نیز با خطر جدی مواجه گردید. چنانکه قبل از حادثه 11 سپتمبر، سیاست "زمین سوخته طالبان" در افغانستان برای امریکا و 48 کشوری که در مبارزه نظامی علیه دهشت افگنی: در افغانستان اشتراک کردند، زمینه تشویش و نگرانی قابل لمسی را ایجاد نکرده بود؛ چون حدس زده میشد که با "نظام مندی طالبی" اهداف ثبات سیاسی در منطقه و ازین طریق اهداف راهبردی غرب گویا بر آورده میشوند.

نخست از همه غرب، با در نظر داشت اهداف راهبردی خویش به رژیم طالبی از دریچه سیاسی پاکستان میدید. باین ترتیب "جهان بینی طالبی" در زمره آن گروه های بنیادگرا شمرده میشد که مانند رژیم "وهابیت" در عربستان سعودی در رابطه با غرب "گوش شنوا" داشته و در نتیجه "نرمش پذیر" و بدور از خطرات آنی سیاسی- نظامی پنداشته میشدند. ولی با وجود تلاش های متواتر اسلام آباد، که به مثابه "سخن گو و حافظ منافع طالبی" در سطح بین المللی عمل میکرد، "رژیم طالبی در کابل در کنار پاکستان تنها توسط دو کشور دیگر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی برسمیت شناخته شده بود؛ کشور سعودی بعدتر، نظر به اختلاف نظر پیرامون حضور بن لادن در قندهار، برسمیت شناختن نظام طالبی را به تعلیق در آورد. گروه های بنیادگرای عربی، در همسری های راهبردی و رقابت های مذهبی با جمهوری اسلامی ایران از طریق اسلام آباد و همچنان بغرض اغوای غرب با بکاربرد "حواله سنتی" و خودداری از حواله بانکی، در راه استحکام رژیم طالبی زیاد تلاش مینمودند. علاوه بر آن کشور های عربی خلیج با تحکیم نظام طالبی در افغانستان، برای بیرون رفت نیرو های "دهشت مشرب" عربی و دوری از شیوه زندگی تجمل پرستی شیخ نشینان، بمثابه دریچه ای باز مینگریستند. آگاهان سیاسی غرب "حملات دهشت افگنی" که در قلمرو طالبان طرح میگردید، کماکان مانند گذشته ها متمرکز بر کشورهای پیرامونی و همجوار روسیه دیده و حملات آنها را علیه منافع غرب به مثابه "مانور های زود گذر" و "مهار پذیر" میخواندند.

ازین نگاه برای غرب به سرکردگی امریکا پرسش "تغییر رژیم طالبی" هیچ گاهی مطرح نگردید. پس از آنکه امریکا، به ویژه از طریق پاکستان با خواست خویش در قبال تسلیمی بن لادن به سنگ خارا دندان زده و با بازتاب کامل منفی ملا عمر رو برو گردید، بجز مداخله نظامی برای امریکا گزینه دیگری باقی نماند. ملا عمر هیچوقت همگام بودن و همسوی خویش با بن لادن را پنهان نکرده است. از آنجایی که بن لادن به امیرالمومنین طالبان بیعت کرده بود، ملا عمر، بر اضافه "حرمت مهمانداری دنیوی" حفاظت بن لادن را "وجوبه دینی" خویش نیز میدانست. درین راستا وی میگوید "ما برای اسامه بن لادن افغانستان را قربانی خواهیم کرد، ولی او را تسلیم نخواهیم کرد". ملا عمر می افزاید "قسمت زیاد سرزمین (افغانستان) توسط روسها (شوروی ها) تخریب گردید. بخش های

دیگری هم از طریق زور آزمایی های بعدی با خاک یکسان شد. چیزی که هنوز هم باقی مانده است، من قربانی اسامه بن لادن مینمایم." (25)

3.1.2. سرگیچی گروه طالب تا سرباز گیری دوباره

3.1.2.1. نقش سیاست دو بعدی پاکستان

پس از حملات دهشت افگنی در نیویارک و واشنگتن، با در نظر داشت مواضع رهبران طالب در قبال عدم تسلیمی بن لادن به ایالات متحد امریکا، "علمای کرام" گروه طالب در یک نشست باین منظور موضوع را به شخص بن لادن راجع نمودند: اگر شیخ بخواد برضای خودش قلمرو امارت اسلامی را ترک نماید، اختیار کامل دارد. از آنجایی که درین زمان حکومت پاکستان تحت فشار ایالات متحده امریکا قرار گرفته بود، اسلام آباد تلاش مینمود تا هرچه زودتر برادر عقیدتی طالبان به امریکا تسلیم داده شده و در ازای آن رژیم طالبی جان سلامت ببرد. این موقف پاکستان در مرحله نخست با مواضع امریکا در قبال "عدم تغیر رژیم" طالبی همنا بود. جنرال محمود احمد، رئیس استخبارات پاکستان (ISI) نتوانست تا ملا عمر را به بازنگری موقفش در قبال عدم تسلیمی بن لادن وادار نماید. (26)

جنرال محمود احمد در زمان حملات دهشت افگنی در نیویارک و واشنگتن در یک سفر رسمی از آن کشور دیدار نمود. این شخص شماره یک استخبارات پاکستان در کودتای جنرال پرویز مشرف در سال 1999 یکی از مهره های کلیدی شمرد میشد و از اعتبار خاصی هم در اسلام آباد و هم در واشنگتن برخوردار بود. جنرال محمود احمد در یک دیدار صبحانه با پیتر گروس (Peter Gross)، نماینده جمهوری خواهان و بوب گراهام (Bob Graham) سناتور دموکرات ها، تلاش مینمود تا آنها را قانع سازد که "رژیم طالبان" در قبال امریکا "موقف دوستانه" داشته و طالبان به مثابه "گرگان وحشی" عمل نکرده و گویا "گوسفندان سر بره" میباشند. با رسیدن خبر حملات دهشت افگانه در حین نشست "صبحانه رسمی" به "خون جگر" تبدیل گردیده و جنرال محمود عصبانیت و قهر مهمانداران خویش را از دست اول با خود به ارمغان گرفت: اسلام آباد باید تصمیم میگرفت که یا در کنار "دهشت افگنان" قرار می گیرد و یا در جهت مبارزه به آنان با واشنگتن همراهی مینماید. (27)

جنرال محمود احمد، مانند سیاستمداران دیگر پاکستان، مخالف مداخله امریکا در افغانستان بود و میخواست که این موضوع از طریق مذاکرات و توسط وساطت اسلام آباد حل شود. ولی تلاش های یک هیئت بلند پایه پاکستانی تحت رهبری جنرال فیض گیلانی در قندهار و دیدار با ملا عمر به نتیجه مطلوب نرسید. گروه رهبری طالب از یک طرف خواهان "شواهد موثق" در مورد دست داشتن بن لادن در حملات دهشت افگنی گردیده و از طرف دیگر در ازای همچو یک اقدامی خواهان برسمیت شناخته شدن نظام استبدادی خویش از طرف امریکا شد. (28) از دید وزارت خارجه امریکا این تصمیم

رهبری طالبی از نگاه سیاسی کوتاه فکری و از نگاه ستراتژیک ساده انگارانه تلقی گردید. ولی واکنش طالبان با آن الگوی تاریخی زمامداران افغانی هم‌آهنگ دیده می‌شود، که از "برکت" نیروهای خارجی به کرسی رسیده اند. طوریکه تاریخ افغانستان معاصر شهادت می‌دهد، با وجود "حق شناسی، و "وفاداری" به نیروی ولی نعمت خارجی، این کرسی نشینان در صورت خدشه دار شدن منافع شخصی خود شان نافرمانی نموده و به تمرد و سرکشی دست می‌زنند. ولی روابط ملا عمر با بن لادن ازین توجیه تاریخی عمال اجانب در افغانستان هنوز هم عمیق تر بود. درین میان فشار بر پاکستان هم شدت یافت. زمانیکه اداره جورج بوش، اسلام آباد را در مقابل این گزینه قرار داد، که در صورت مخالفت با مداخله نظامی امریکا، پاکستان توسط بمباران به "عصر حجر" تبدیل خواهد گردید، جنرال پرویز مشرف بر سر "عقل" آمد و توأم با آن راهبرد پاکستان، در قبال افغانستان با ناکامی مواجه گردید. (29)) مشرف مینویسد که پاکستان به دلیل نظامی، اقتصادی و اجتماعی توان رویارویی با امریکا را نداشت. در پشت سکه اظهارات جنرال مشرف گویا خوانده می‌شود که وی با دهشت افگنی جهانی در مخالفت قرار نداشته است، ولی الزامات ساختاری کشورش، وی را با همگامی با امریکا وامیدارد.

ولی اسلام آباد "ورقه پیروزی" را که از طالبان به مثابه ابزار فشار بر حکومت کابل استفاده کند و در عین زمان خود را در جبهه مبارزه علیه "دهشت افگنی بین المللی"، جابزند، هیچوقت از کف رها نکرد. اسلام آباد تلاش مینماید که در یک دور بکلی تازه توسط اعمال فشار بر حکومت کابل و در رقابت با هندوستان و ایران در "بازی بزرگ" در آسیای میانه زیادهترین امتیازات ممکنه را کسب نماید.

3.2.1.2 راهیافت جدید اسلام آباد

اما رهبری طالب ها، نظر به عدم سواد سیاسی، غرق بودن در توهمات دینی و مدهوش از پشتیبانی های بیرونی بنیاد گرایان منطقه مانند یک "طفل بد آموز و ناز پرورده"، حساسیت های غرب و به ویژه امریکا را در قبال خطرات ناشی از دهشت افگنی کم بها داد. از سوی دیگر طالبان هرگز تصور نمی‌کردند که دامنه حکم روایی استبدادی آنها به مثابه "عناصر بیگانه" و "دور از اصول عقیدتی مردم، در قمار بن لادن از کوهپایه های هندوکش به این سادگی چیده شود. پس از آنکه طالبان در اثر حملات هوایی قوای ائتلاف بین المللی و پیشروی سریع و متداوم قوای "اتحاد شمال" نخست از شمال کشور و پس از آن از کابل و در اخیر از قندهار، پایتخت واقعی امارت اسلامی به عقب نشینی مجبور گردیدند، رهبران طالبان با تمام دارایی های کم و زیاد انباشته شده و ذخایر اسعاری کشور که از بانک مرکزی کابل به یغما برده بودند، رهسپار پاکستان شدند. با وجود طرح های قبلی استخبارات پاکستان برای نقشی که طالبان می بایست در آینده بازی نمایند، مدتی در بین گروه رهبری سراسیمگی و بهت حاکم گردیده و سوال "چه باید کرد"، در حیطه صلاحیت پاکستان با داشتن نقش "مهماندار" این گروه ذخیره و اخلاص گرفت.

از همین نگاه در سال های نخست که طالبان از افغانستان رانده شدند، فقط در چهارچوب لفظی ادعای "برگشت، امارت اسلامی" شنیده می شد و با پشتیبانی استخبارات پاکستان تا سال های 2005 حملات کوچک دهشت افگنی بو قوع می پیوست. اهسته آهسته و با بکاربرد تجارب دهشت افگنی در عراق و انتقال شیوه های انتحاری از طریق همکاری با القاعده و در اخیر نظر به عدم کفایت حکومت حامد کرزی، دید سیاسی- نظامی طالبان قوام گرفت. حملات تخریبی آنها گسترش یافت، به ترتیبی که حملات طالبی متمرکز گردید بر "ویرانگری" و کشتن نیرو های افغانی و ایتلاف بین المللی. درینجا محتوای گروه طالب با تغییر راهبردی و تاکتیکی نیز دیگر گون گردید، گروه طالب از یک "نیروی نظام مند تحمیلی بیرونی" به یک "گروه اخلاص گر" مبدل گردید. ولی پاکستان باز هم تلاش نموده تا از طریق نیرو های مشخص مثلا استفاده از سیاست نفوذی در حکومت کابل و در صحنه سیاسی افغانستان عمل کرده و همچنان از طریق پاکسازی در صف رهبری طالبان از اشخاص نا خوانده، یک حلقه منزله و گوش بفرمان اسلام آباد را به سرکار نگهدارد.

3.2. ساختار سیاسی-نظامی طالبان به مثابه "گروه اخلاص گر"

با در نظر داشت دگرگونی اوضاع و مطابق به ستراتیژی جدید استخبارات پاکستان، کادر های مهم طالبان در "شورا رهبری" با هم گرد آمده، که در محراق آن باز هم به شکل نام نهاد و نظر به مصلحت های سیاسی ملا عمر قرار گرفت. شورای رهبری در ابتدا متشکل از 16 عضو بوده که در طول زمان، یا آگاهانه باساس سیاست از قبل سنجیده شده تصفیه گردیده و یا قسما قربانی تصادفات شد، تصور میشود که در سال 2011 تعداد این شورا دست کم به 12 عضو بالغ گردد. این شورا تحت مراقبت شدید استخبارات پاکستان قرار دارد و هر نوع تماس با آن ممنوع میباشد. محل بود و باش این شورا از "پیشین" در صوبه بلوچستان به محل امن و شاید هم به کراچی، شهر بندری آنکشور انتقال داده شده باشد.

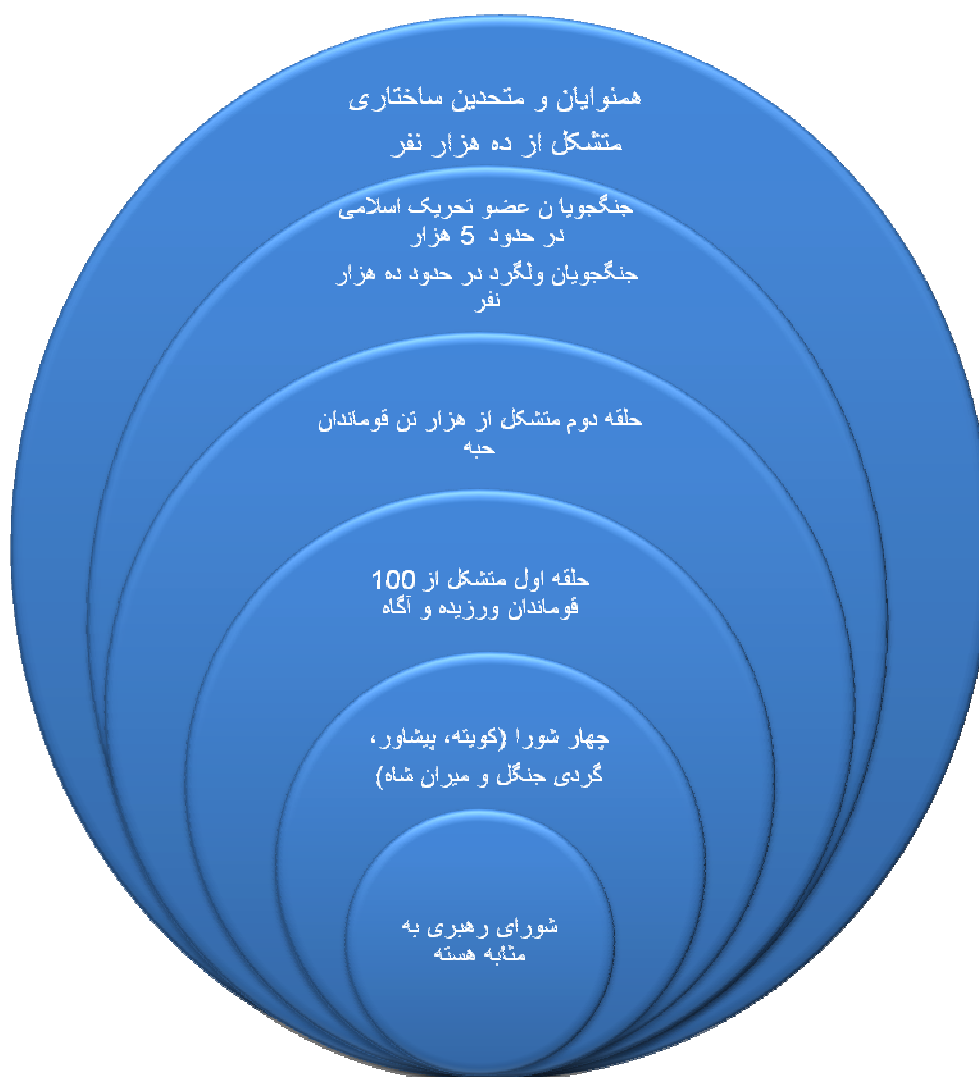
این شورا دارای چهار کمیسیون، و چهار شورای محلی میباشد. کمیسیون ها عبارت اند از کمیسیون سیاسی، کمیسیون نظامی، کمیسیون تبلیغات و کمیسیون مالی. شورا های محلی، نظر به آنکه در کجا مرکزیت دارند، بنام های شورای کویته، شورای میران شاه، شورای پشاور و شورای گردی جنگل یاد میشوند.

در اولین دایره گرداگرد این کمیسیون ها و شورا ها در حدود یک صد تن کادرهای قرار دارند که یک بخش آنرا "اندیوال های" دور اول طالبان تشکل میدهد. ولی بخش عمده آن را نیروی جوان میسازد که در کوره های تربیتی القاعده "صیقل جهادی" گرفته و از آموزش های "انتحاری" عراقی برخوردار بوده و مصمم دیده میشوند تا "جهاد تعرضی" را به هر قیمتی که هم باشد، ادامه دهند. برخلاف بخش "اندیوال ها"، گروه جوان این حلقه فاقد احترام به ساختار قومی و دهکده ای میباشد. این گروه، باساس شیوه فکری القاعده مانند "تحریک طالبان پاکستان" تلاش دارد که ساختار های عنعنوی محلی را

ویران نموده و از طریق "سیاست تخریبی" و حملات انتحاری بر گرده اجتماع سوار شود. این گروه در بخشی از نکات جهادی با "تحریک طالبان پاکستان" اختلاف نظر داشته و با نظر "جهاد دفاعی" برادران پاکستانی خویش هم‌نوا نمی‌باشد. این گروه می‌خواهد که عجلتاً همه نیروهای "جهادی" در خدمت "جهاد تعرضی در خدمت راندن "قوای صلیبی و عمال آنها" از افغانستان باشند. این گروه طالبی مربوط به ملا عمر با گسترش دامنه جهاد در خاک پاکستان مخالفت مینماید. حافظ گل بهادر و ملا نذیر، نماینده گان طالبان در وزیرستان جنوبی بهترین نمونه این گروه شمرده میشوند. از همین نگاه رابطه این گروه با استخبارات نظامی پاکستان حسنه می‌باشد. والی‌های نام نهاد در 24 ولایت افغانستان از همین دایره تعیین میگردد.

در دایره دوم در حدود یک‌هزار قوماندان ورزیده قرار دارند، که در جبهات وظایف پیاده کردن طرح‌های تخریبی و حملات انتحاری را بدوش دارند. این کادرها به نوبه خویش در حدود پنج هزار جنگجوی حرفوی سر سپرده و پنج هزار جنگجوی دیگر از نوع "مجاهدین آواره" زیر فرماندهی شان دارند.

پس از این حلقه مجاهدین حرفوی، در حدود ده هزار "هم‌نویان" با طالبان هم‌سنگر می‌باشند. این حلقه به نوبه خویش از حضور طالبان استفاده کرده و در تباری و امتیازات دو جانبه متحدین آنها خوانده میشود. این حلقه شامل این گروه‌ها میباشد: سران ناراضی قومی از حکومت کرزی، مافیای قاچاق مواد مخدر، جنایتکاران حرفوی، بخش از صاحبان تصدی‌های امنیتی شخصی، دار و دسته‌های آدم‌ربایان، جاسوسان و همکاران طالبی در نیروهای امنیتی و ادارات دولتی کشور. رخنه کردن گروه طالب در نیروهای امنیتی افغانستان از مشکلات جدی‌ترین کشور شمرده میشود.



3.3. سیاست تخریب زیر ساخت ها و قتل نیروهای مخالف

سیاست جنگی طالبان در مرحله "اخلال گری" از نگاه "راهبردی" بشکل مرکزی و یکدست، از نظر تکتیک بشکل غیر مرکزی و نامتجانس و در سطح اپراتیوی و جبهه ی پارچه پارچه و جدا از هم پیاده میگردد

پس از یک سری حملات محلی و بدون برنامه موثر بر نیرو های "حافظ صلح" و "ایتلاف بین المللی"، بویژه با بکاربرد تجارب دهشت افگنی در عراق از طریق روابط با "القاعده"، گردانندگان چرخ های آشوبگری طالبی در تاکتیک نظامی خویش بازنگری بنیادی کردند. در قدم نخست شیوه جنگی خویش را با اصول جنگهای "چریکی" عیار نمودند و در حد امکان از رویایی جبهه ای با نیرو های "ایتلاف بین المللی" ابا وزیدند. درین جا باید افزود که "جنگ های چریکی نوع کلاسیک" با حملات دهشت افگنی نوع طالبی دارای تفاوت های اساسی میباشد. جنگ های چریکی نوع کلاسیک بطور کلی متمرکز بر اهداف نظامی دشمن بوده و با پیروی از اساسات "مقررات جنگی" که در آن

بر حفظ و صیانت ملکی ها صحنه گذاشته میشود، از کشتن بی گناهان، بویژه زنان و اطفال پرهیز میشود. ازین نگاه حاملین این نوع جنگ ها " شورشیان، متمرذین، طغیان گر، سرکش و یا مقاوم" خوانده میشوند. ولی اگر حامیان جنگ های نوع چریکی برای رسیدن به اهداف خویش به حملات علیه ملکی های غیر مسلح و بی گناه دست بزنند، به آنها به جز از "دهشت افگنان" نمیتوان با اسم دیگری یاد کرد.(30)

علاوه بر آن گروه طالب به پیروی از افکار القاعده و انتقال شیوه های هراس افگنی الزرقاوی(ابو مصعب الزرقاوی، رهبر سابق القاعده در عراق که پنج سال پیش در حمله آمریکایی ها کشته شد...) به افغانستان پابندی خویش را به تعبیر سلفی از حملات انتحاری به اثبات رساند. بتاسی از آنکه "خودکشی در اسلام جایز نیست"، شیخ یوسف القرضاوی از الازهر میگوید که کشتن بی گناهان در اسلام، یعنی دین حوصله و بردباری، ممنوع است.(31) ولی به تعبیر القاعده که بر فتوی ابن تیمیه استوار میباشد، قتل مسلمین ملکی هم مطابق به سنت پیغمبر اسلام میباشد. گروه طالب درین راه با القاعده و سلفیون هم نظر بوده و کشتن برادران مسلمان را در سرزمین هندوکش روا میداند.(32)

در زمان مراسم فاتحه احمد ولی کرزی، برادر رئیس جمهور (بتاریخ 14 جولای 2011) شخص انتحاری با انتقال مواد منفجره در دستار خویش در درون مسجد فاتحه خوانی، حکمت الله حکمت، رئیس شورای علمای ولایت قندهار را به قتل رساند. مسوولیت این فاجعه را بلافاصله ذبیح الله مجاهد، که اسمش واقعی اش حاجی اسماعیل بوده و در چمن، شهر مرزی پاکستان با افغانستان فعالیت مینماید، بمثابه سخنگوی گروه طالب بر دوش گرفت.(33) با وقوع این حادثه گروه طالب مرتکب یک جنایت چند بعدی گردید، که هم با ارشادات اسلام و هم با رسوم سنتی افغان ها در تضاد قرار دارد: عمل خشونت بار خودکشی که در اسلام ممنوع است، با عدم حرمت در مسجد- خانه خدا - و تخطی بر عزت دستار، که در محیط افغانی جزء عفت خوانده میشود، در حقیقت طالبان همه هنجارها را پامال می کنند. همچنان شیوه کار طالبان که قوماندانان آنها در زیر چادری خود را مخفی نموده، باینترتیب مواد منفجره را با خود انتقال داده و به اعمال دهشت افگنی دست میزنند، با غیرت و شهامت عنعنوی افغانی در تضاد قرار دارد. زمانی که از زبان امیر کرور و امیر فولاد، شاعران پیشتاز زبان پشتو در وصف شهامت جنگی گفته میشود که در کنار دریای هریوا "دلا وران از آنها میلرزند"، اشاره به جنگ تن در تن دارند. همچنان فردوسی در حماسه های خویش، در رابطه به جنگ رستم و سهراب دشمن را به جنگ رویاروی دعوت مینماید: " اگر جز بکام من آمد جواب من و گرز و میدان افراسیاب".

با پیروی از تعبیر سلفی، گروه طالب به تخریب زیر ساخت های فرهنگی کشور و کشتار ملکی ها آغاز نموده و این شیوه اعمال ناجایز را به اهداف راهبردی خویش مبدل نمود. در راه پیاده کردن شیوه های دهشت افگنی شخصی بنام هارون، افسر پاکستانی نقش مهم بازی نموده است. هارون از یکطرف از طریق مطالعه تجارب جنگ های ضد امریکایی

در هندوچین و انطباق دادن این شیوه جنگی را با حملات انتحاری در خاک عراق "دستور العمل اوپراتیفی" برای گروه جهادی طالب طرح نمود. از طرف دیگر او نظر به روابط عمیق شخصی و حرفوی با حلقه های قوای نظامی پاکستان، در راه امکانات تدارک جنگ افزار ها برای دهشت افگنان طالب قدم های موثر عملی برداشت.(34)

با پیروی ازین بازنگری، فعالیت های بنیاد های خیریه (NGO) به مثابه نمایندگان قوای خارجی مورد حملات گروه بسیج شده تازه قرار گرفتند. قتل ده تن از همکاران بنیاد همکاری بین المللی (International Assistance Mission) در ماه اگست سال 2010 عیسوی در ولایت بدخشان، یکی از نمونه های حملات تخریبی گروه طالب را تمثیل مینماید. مسئولیت این حمله انتحاری را بدون درنگ ذبیح الله مجاهد، سخنگوی طالبان بدوش گرفت. احمد جاوید 24 ساله، آشپز این بنیاد خیریه و یکی ازین ده تن قربانی به مثابه یگانه نان آور برای همسر و سه طفل خویش روزانه در حدود 20 دالر امریکایی درآمد داشت. همچنان محرم علی، که 51 سال داشت بحیث "موتروان" این بنیاد، قربانی دیگری است که با درآمد 150 دالر در ماه باید زندگی همسر و دو طفل معیوب خویش را تمویل میکرد.(35) بناسی از گزارش ACBAR (Agency Coordination Body for Aid Organisations)، اداره هماهنگ سازی سازمانهای امدادی در افغانستان، قتل و اختطاف همکار های بنیاد های خیریه در طول زمان افزایش نموده است. درینجا میتوان از قتل پنج تن از همکارهای سازمان "San Frontiers" در سال 2004 و چهار تن از همکاران سازمان "International Rescue Committee" در سال 2008 بحیث نمونه های دیگر از جنایات گروه طالب نام گرفت.(36)

باساس گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر (Human Rights watch)، نظر به تخریب بنیاد های آموزشی و تهدید استادان و معلمان مکاتب توسط طالبها در سال 2005 اکثر دختران از آموزش مکاتب محروم گردیده و در حدود 30 در صد ولسوالی های کشور امکانات آموزش بری دختران از بین رفته است. تنها در سال 2005 در حدود 110 حمله تخریبی بر مکاتب و تاسیسات آموزشی کشور بوقوع پیوسته است.(37) حملات تخریبی مکاتب دختران از شیوه فکری "تبعیض جنسیتی" طالبان آب میخورد.

به قتل رساندن ملا های نرمش پذیر که در رویاروی با دید سفت عقیدتی طالبی قرار میگیرند، بیانگر نمونه دیگری از جنایات طالبی تلقی میگردد. از سال 2001 تا 2009 گروه اخلاص گر طالبی تنها 24 تن از اعضای "شورای علمای افغانستان" را بقتل رسانیده است. درین قطار قتل قاری سید احمد، ملای ورزیده قندهاری در اپریل سال 2008 نمونه جانخراشی را از حملات غیر انسانی گروه طالب تمثیل مینماید.(38)

قتل بی امان همکاران دفاتر دولتی، وابستگان تاسیسات امنیتی و روشنفکران انتقادی و ملی نمونه دیگری از جنایات ضد بشری گروه طالب را به نمایش میگذارد. در رابطه با قتل این حلقه، ملا عمر در یک فتوای خویش میگوید که "ما زمین را زیر پای آنها به تنور شعله ور تبدیل خواهیم کرد." درین جا میتوان بشکل نمونه از ستاره اچکزی، خانم

مبارز و عضو شورای ولایتی قندهار نام برد که در اپریل سال 2009 در نزدیک خانه اش توسط "موتز سیکل سواران" گروه جهادی طالبی به ضرب گلوله از پا درآمد. درین قطار میتوان از قتل حکیم تنیوال، والی پکتیکا در سپتمبر سال 2006 عیسوی نیز نام گرفت. تنیوال آرمانگرایی خویش را در قبال پایان بخشیدن به "فرهنگ کلشنیکوف" با قیمت جان خود پرداخت. (39). در مقابل توریالی ویسا، والی قندهار میتواند احساس آرامش نماید که در سال 2009 از یک حمله انتحاری طالبان با جراحات کوچک جان سلامت برد. سلسله انتحار زعمای ملکی و نظامی، درین میان از مناطق جنوبی و شرقی کشور حتی به شمال گسترش نموده و نمونه های مشخص این جنایات طالبی را قتل جنرال داود داود، فرمانده زون 303 قوای امنیتی افغانستان در ماه می سال 2011 در تالقان و قتل برهاندین ربانی، رهبر "جمعیت اسلامی" و رییس "شورای عالی صلح" بتاريخ 20 ماه سپتمبر سال تمثیل مینماید.

ولی طالبان به قتل و قتل مخالفین رسمی خویش بسنده نه نموده و تلاش دارند تا از طریق "قصاص" های مسقیم در ملای عام بین مردم ترس و رعب خلق نمایند. در سال 2006 قوماندانان طالب در ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار، 26 تن مردم عادی را بجرم همکاری با دولت با خونسردی بیسابقه بقتل رسانیده و اجساد بی سر آنها را برای "عبرت دیگران" به نمایش عام گذاشتند. (40) باساز گزارش دفتر سازمان ملل در افغانستان (UNAMA) ، طالبان تنها در نیمه سال 2010 بیشتر از هفتاد در صد در قتل ملکی ها "مخالفین مسلح" دست داشته اند. دفتر سازمان ملل، تعداد این قربانی ها را در شش ماه اول همین سال 3210 تن میگوید باینترتیب 2247 نفر ملکی در ظرف شش ماه سال 2010 قربانی حملات انتحاری گروه اخلاکگر شده اند. (41)

3.4. جبران سست شدن تکیه گاه قومی توسط نا بسامانی های ساختاری

پاه به پاه با شکل گیری اوضاع سیاسی کشور از یکسو و افزایش فعالیت های تخریبی گروه طالب از سوی دیگر، در بخش تکیه گاه قومی تحریک اسلامی طالبان دگرگونی های مهم بوقوع پیوسته اند. نخست از همه نظر به یک سری از علل سیاسی- اجتماعی پایگاه قومی طالب که در تمام سطوح بر پشتونها تکیه میزد، آهسته آهسته سست تر گردید. طیف های مختلف پشتون یا از طالبان فاصله گرفته اند و یا دست کم از پشتیبانی علنی آنها دست برداشتند. ولی در عین زمان حملات روز افزون تخریبی، بیانگر گسترش نفوذ گروه طالبان خوانده میشود. اکنون بر این "تضاد" (کاستن پایگاه قومی و گسترش نفوذ) روشنی انداخته شود.

3.4.1. نیرو های فرار از شیوه دید طالبی

(1) نقش ریاست جمهوری حامد کرزی

حامد کرزی، رئیس جمهور که نخست یک سیاستمدار "ردیف دوم" خوانده می‌شد، بدون داشتن یک حزب سیاسی و یا گروه مسلح مربوط به خودش و حتی بدون یک برنامه سیاسی برای بازسازی و آشتی ملی کشور، باساس "توافقات بن" در دسمبر سال 2001 بر اریکه قدرت در کابل تکیه زد. در طول زمان روشن گردید که کرزی بحیث یک پشتون، قومگرا فکر مینماید؛ ظاهراً تواضع و خاکساری می نماید ولی در واقع "اشرافی صفت" میباشد؛ گرچه او بر مبنای مردم سالاری سخن میگوید ولی "عمل گرا" بوده و مانند "سیاستمداران سلف" خویش تنها پابند اصولی میباشد که در خدمت تداوم قدرت سیاسی وی قرار گیرند. با پیروی از همین سیاست عملگرایی، کرزی با دادن امتیازات، از کرسی های بلند به "پشتون ها و بنیادگرا ها" فضایی را ایجاد نمود که بخشی از پشتون ها با خط طالبی بریده و در "جبهه" کرزی جای پای سیاسی پیدا نمودند.

2. احساس رقابت های مثبت حوزه بی

سیاست تخریب زیر ساخت های اقتصادی، صحنی و فرهنگی در مناطق پشتون نشین منجر به آن گردید که بخشی از پشتون ها به این درک سیاسی برسند که در اثر تداوم این سیاست، مناطق پشتون نشین در "رقابت های مسالمت آمیز بازسازی" از مناطق غیر پشتون عقب خواهند ماند. از آنجایی که طالب غیر از آن هم به دنیای خاکی به مثابه "جهان فانی" نگریسته و نیازی به بر نامه بازسازی نمی بیند، بنا بر این بخشی از پشتون های روشنفکر از طالبان بر گشتند.

3) فاصله گرفتن از شهرت نامطلوب طالبی

طالبان در دور استیلای قدرت خویش از نگاه فرهنگی عقبگرا، از نگاه درک سیاسی نادان، از نگاه شکل گیری قدرت انحصار گرا و از نگاه دینی متعصب عمل کردند. پس از برقراری حکومت کرزی بخشی از پشتون ها دیگر نمی خواستند که دامن های شان با این لکه های سیاسی - اجتماعی نوع طالبی آلوده باشد.

4) شیوه فکری طالبی در تناقض با "پشتون ولی"

درک طالبها از تصاحب قدرت سیاسی و بکاربرد "شریعت" نوع طالبی با یک سری از اصول "پشتون ولی" به مثابه "قانون عنعنوی" در تضاد قرار گرفته و بویژه به فروپاشی اهرم اجتماعی سنتی منجر شده بود. پس از برقراری حکومت کرزی این قشر اجتماعی که بخصوص در دهات موقف اجتماعی و سیاسی خویش را از دست داده بود، دوبار به اعاده حیثیت و مقام نایل گردیده با درس عبرت ازین تجربه تاریخی از "طالب و طالب گرا ها" فاصله گرفت.

5) اسلام نرمش پذیر افغانی در تضاد با شیوه دید سلفی نوع طالبی

بیرحمی گروه طالب در مقابل ملاحای سنتی و فضایی که از خط دینی طالبی دیگر پیروی نمی کردند منجر به آن شد که این قشر هنوز هم بیشتر جدی گردیده و از طالب و طالب نماها فاصله گیرد. از آنجایی که این ملاها با نظام عنعنوی و برداشت مردم عوام از اسلام سنتی توأم با تصوف در هماهنگی بسر میبرند، قتل و قتل این قشر را در تضاد با دین نرمش پذیر خویش تعبیر کرده، این اعمال را غیر اسلامی خوانده و عاملین آنرا "وهابی" و "خارجی" گفتند.

6) روشن شدن اینکه طالب ابزار سیاسی پاکستان است

آهسته آهسته این نکته بیشتر از گذشته ها روشن گردید که پاکستان به مخفی گاه های گروه طالب مبدل گردیده و استخبارات این کشور، گروه "مجاهدین تازه دم" را بغرض دهشت افگنی در افغانستان بسیج نموده و از آنها به مثابه ابزار سیاسی برای اهداف خویش استفاده مینماید. درک این موضوع در بین یک تعداد زیادی از هواداران گذشته طالب زنگ خطر را به صدا درآورد. در قبال این موضوع عده ای گویا "اسقلال کشور" را به خطر دیده و دیگر حاضر نبودند تا سر نوشت خویش را دوباره به "طالبان پاکستانی" بسپارند.

7). نقش گفتمان مردم سالاری

در اخیر گفتمان دموکراسی در رابطه با قیادت انحصاری طالبان نقش مهم بازی نمود. پس از سه دهه اوضاع متلاطم و نظام های استبدادی، برای یک تعداد زیاد پشتون های روشنفکر، نظام مردم سالاری، که در آن هر فرد باشنده افغانستان به مثابه شهروند عمل نماید، به دید سیاسی مبدل گردید. باین ترتیب این گروه "وراثت تاریخی قدرت سیاسی" را از نگاه تاریخی نا بهنگام خوانده و بدور افکند. ولی عده دیگر، دهشت افگنی طالبی را "مقاومت ملی" خوانده و در پیروی از نظر "سقاوی دوم" باشندگان غیر پشتون را "اجنبی" و مانع رشد و انکشاف ملی کشور میخواند. دراین جدال، نظر "شهروندی" بشکل روز افزون از هواداران بیشتر برخوردار گردیده و در رویاروی با "گذشته گرایان حرفوی" از پشتیبانی گسترده تر برخوردار دیده میشود.

3.4.2 نابسامانی های ساختاری به نفع طالب

گروه طالب به چنان ابزار سیاسی و ستراتیژیک تبدیل گردیده است که جناح های مختلف، چه در درون افغانستان و چه در کشورهای منطقه و جهان، هر یک به نوبه خود جهت پیاده کردن اهداف شان از آن استفاده می کنند. بنابر تجربه تلخ تاریخی و انتباهی که از دوران "نظام مندی" این گروه دارند، در این دورانی که این گروه "التقاطی" نقش "اخلال گرانه" بازی می کند، مردم در درون افغانستان پشتیبانی قومی را از آنها دریغ می کنند. ولی گروه طالب در مناطق قبایلی پاکستان، بویژه در وزیرستان شمالی و جنوبی با وجود اختلاف نظرها در مورد اولویت های مبارزاتی با "تحریک طالبان

پاکستانی" کماکان مانند گذشته ها از حمایت گسترده قومی بر خوردار میباشد. نظر به فقدان یک طرح سیاسی-اجتماعی برای بازسازی کشور در افغانستان میکانزم سیاسی بخصوصی شکل گرفته و منجر به بروز گروه های مختلفی گردیده است که ثبات نسبی سیاسی کشور کوهپایه های هندوکش را با خطرات جدی مواجه نموده است. دامنه گردانندگان پشت پرده ای این میکانزم از گروه های مسلح گرفته تا حلقه های "قطاع الطریق"، مافیای مواد مخدرزو قاچاقبران حرفوی گسترش مییابد. در کنار این گروه دشمنان قسم خورده افغانستان، هستند اشخاص انفرادی و حلقه های کوچک دیگر که از اوضاع بی ثبات کشور بهره برداری کرده و زردرکنار گروه های متذکرزقرار گرفته اند. در نتیجه هرزودو بخش همگام باهم در جهت برهم زدن ثبات نسبی سیاسی کشور عمل مینمایند.

1) احزاب مسلح سیاسی در خط مبارزات طالبی

نخست از همه در قطار گروه های مسلح میتوان از "حزب اسلامی افغانستان" تحت رهبری گلب الدین حکمتیار نام گرفت؛ گروه افراطی ای که از گذشته ها، نزدیکترین سازمان جهادی با دستگاه استخبارات پاکستان خوانده شده و از همین جهت از بزرگترین بخش کمک ها تسلیحاتی و مالی برخوردار بود. ولی از آنجایی که حکمتیار ماکیاولست، هدف وسیله را توجیه مینماید، با وجود حضور قاضی حسین، امیر جماعت اسلامی پاکستان و جنرال حمید گل، رئیس سابق استخبارات پاکستان در جبهه حزب اسلامی در "محمد آغه" جنوب غرب کابل دو سال تمام کمین گرفت، نتوانست بر "تخت سلطنتی!!!" در کابل تکیه بزند. پس از حملات دهشت افگنی سال 2001 و به کرسی نشستن حامد کرزی، حکمتیار دوباره نظر به خاصیت "انحصار طلبی سیاسی": خویش با فرایند صلح در کشور به مبارزه پرداخت. حکمتیار بسیار آگاهانه در دو جبهه، بخش علنی بنام حزب سیاسی تحت رهبری ارغندیوال و بخش جنگ مسلحانه در شمال شرق کشور بویژه در کنر و ولسوالی امام صاحب ولایت بغلان وارد کار زار گردید. در بخش سیاسی و از طریق سیاست نفوذی، حکمتیار در بخش سیاست علنی از دست آوردهای بزرگ بر خوردار بوده است و کرسی های بلند در کابینه کرزی و همچنان در شورای ملی کشور احراز نموده است. از سوی دیگر نظر به همنوایی های سیاسی با گروه طالب و بنیاد گرای عقیقتی با شبکه دهشت افگن القاعده، دامن حزب اسلامی در قتل و خونریزی، نه تنها نیرو های خارجی بلکه ملکی های افغانی نیز تا آرنج آغشته میباشد.

در کنار حزب اسلامی حکمتیار میتوان از شبکه دهشت افگن "جلال الدین حقانی" نام گرفت. این شبکه که اکنون تحت فرماندهی سراج الدین حقانی، پسر جلال الدین به ویرانی کشور کمر بسته است، در وزیرستان شمالی پاکستان و در رابطه مستقیم با دستگاه استخبارات آن کشور، فعالیت های تخریبی خویش را به دستور و طرح استخبارات پاکستانی متوجه تاسیسات هند در افغانستان نموده است. همچنان، شبکه حقانی که بخش از سازمان "حزب اسلامی" مولوی خالص بود که بعد تر، با حفظ تشکیلات خویش، از نگاه عقیقتی در گروه طالبان ادغام گردید، در وزیرستان شمالی از شبکه

دهشت افگن القاعده در ازای تهیه اماکن مصوون " ته جایی" گرفته و اطلاعات موثق در اختیار. ISI. میگذارد.

جلال الدین حقانی در یک نامه که با اسم "امارت اسلامی افغانستان" در سال 2009 پخش گردیده، برای نخستین بار بر ملا عمر انتقاد کرده و مینویسد که "رهبری شورا امروز بدست کسانی افتاده که بدون اجازه سازمان های استخباراتی خارجی ها قادر بانجام هیچ کاری نیستند" (42) او مینویسد که "بخونهای ما تجارت ها جریان دارد. در عوض پول، برادران ما بر صلیب ها کشانده میشوند" درین رابطه وی به کشته شدن چندین قوماندان گروه جهادی طالب اشاره مینماید: ملا اختر محمد، ملا دادالله، ملا عبدالمنان و ملا سیف الله. (43) حقانی در اخیر مشخصاً از ملا محمد عمر نام گرفته و اضافه مینماید: "اخیراً ما شاهد یک سری اوامر غلط از سوی ملا عمر مجاهد و باجه ی ایشان ملا عزیزالله اسحق زی میباشیم که منجر به از دست دادن اشخاص بر جسته و کارآ مانند بیت الله محسود و ملا منصور دادالله و چندین فرد دیگر شده است." (44)

علاوه بر این دو گروه مسلح، حلقه های دهشت افگن بین المللی از قبیل شبکه القاعده، گروه سلفیون، تحریک طالبان پاکستانی و گروه قاری طاهر یلداش با برنامه های خاص خودشان بطور منظم در افغانستان دست به تخریبات میزنند. شیخ یونس الموریتانی، فرمانده بلند رتبه القاعده مسئول گروه دهشت افگن بین المللی در افغانستان خوانده میشود. (45)

2) باند های مسلح محلی

نظر به انکشاف بخصوص در کشور و حاکمیت " فرهنگ کلشنکف" اکنون بیش از 500 گروه مسلح کوچک و بزرگ وجود دارد و هر یک ازین گروه ها در مناطق نفوذی خویش به فعالیت های بخصوص خود شان مشغول میباشند. این باند های جنایی از طریق سرقت، اختطاف و ایجاد رعب و ترس در بین مردم اعاشه و اباطه مینمایند. این گروه های مسلح از طریق همراهی با باند های قاچاق اسلحه و مواد مخدر و در همکاری نزدیک با گروه طالب به جنایات خویش ادامه میدهند.

3) شیوه کار برخی از شرکت های امنیتی خصوصی

در افغانستان بیش از 50 شرکت خصوصی امنیتی رسماً فعالیت دارند. این شرکت ها در حدود 30 هزار نفر را استخدام نموده و به معاش خور وابسته بخود تبدیل نمود اند. این شرکت های خصوصی در بخش امنیت و حفظ مصئونیت تاسیسات خارجی، بنیادهای خیریه، قوای بین المللی، سفار تخانه ها و نمایندگی های سازمان ملل متحد در افغانستان فعال میباشند. درآمد سالانه این شرکت ها به صد ها ملیون دالر امریکایی بالغ میگردد. بغرض "بازار یابی" برای خدمات خویش یک تعداد ازین شرکت ها به گروه های مسلح

دیگر پول داده تا آنها زمینه نا مطمئنی را خلق نمایند که در نتیجه زمینه رونق تقاضا برای "خدمات امنیتی" این شرکت ها میسر گردد.

4) قرار دادی های استفاده جو

قرار دادی های که در قبال باز سازی زیر ساخت های کشور مشغول اند، حجم داد و گرفت و پایه مفاد خویش را در وابستگی مستقیم با وضع امنیتی کشور میبینند؛ بترتیبی که آنها با افزایش نا امنیتی برای اعمار یک پروژه از قبیل اعمار یک جاده، خواهان پول بیشتر شده و امتیازات بیشتر کسب مینمایند. این موضوع به بهترین وجه آن با مثال های از قراردادی های بازسازی در ولایت قندهار تمثیل میگردد. (46)

5) ملیشه های قومی

در اخیر میتوان از گروه های "اربکی"، ملیشه های قومی و پولیس محلی نام گرفت که با وجود توظیف رسمی آنها که مبارزه با گروه طالب خوانده میشود ولی اکثرا خود این گروه ها به نوبه خویش دست به خرابکاری و مردم آزاری میزنند، به خانه های مردم ریخته و به دختران تجاوز مینمایند.

با وجود شباهت ها و تفاوت های بنیادی بین این گروه های مظل امنیتی، که زاده ساختار اجتماعی و سیاسی دوران حاکمیت کرسی میباشند، پیامد اعمال این گروه ها با اهداف گروه اخلاص گر طالب در همسویی قرار میگیرد. از آنجایی که بازیگران پشت پرده گروه طالب هم تلاش دارند تا این گروه اخلاصگر را بزرگتر از حضور سیاسی و اجتماعی آن جلوه دهند، پس اعمال ناروای این حلقه های ناشی از نابسامانی های ساختاری کشور را نیز بنام خویش خاتمه میدهند. درین رابطه حملات انتحاری بر هتل انترکانتی ننتال کابل این مسئله را بخوبی روشن میسازد. بتاريخ 29 جولای سال 2011 هشت دهشت افکن مسلح با واسکتهای انتحاری و سلاح خفیه بر هتل مذکور واقع در باغ بالا در جوار "قبر پیر بلند" حمله بردند. پس از چند ساعت درگیری بین نیرو های امنیتی و دست کم بیست و یک نفر بقتل رسیدند. (47) ذبیح الله مجاهد، سخنگوی طالبان بلا درنگ مسئولیت این حمله دهشت افگنی را بنام طالب ها بدوش میگیرد. (48) ولی یک روز بعد نیرو های آیساف (نیروهای بین المللی کمک به حفظ امنیت در افغانستان) در گردیز، اسماعیل جان، یکی از قوماندانان مشهور شبکه دهشت افکن حقانی را بقتل رسانید، شخصی که نه تنها طراح این حملات انتحاری بر هتل انترکانتی ننتال خوانده شده بلکه، طوریکه گفته شده مسایل اکمالات را نیز شبکه حقانی بر دوش داشته است. بر اساس اطلاعاتی که ناتو در دسترس رسانه ها قرار داده، اسماعیل جان در اواخر سال 2010 میلادی از پاکستان به افغانستان آمده و رهبری یک گروه بیست و پنج تا سی و پنج نفری را در مناطق مرزی افغانستان بر عهده گرفت. (49)